

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

دولت جایگزین جمهوری اسلامی و دو خط مشی!

همانطور که دیده می شود سئوال "رهبری انقلابی در ایران چگونه می تواند به وجود آید" در نظرات چریکهای فدائی خلق به مثابه یک نیروی کمونیست واقعاً معتقد به مارکسیسم - لنینیسم به خصوص در ارتباط با شرایط انقلابی کنونی ایران، پاسخ کاملاً روشن و شفاف و بدون ابهامی دارد (شرح دقیق کامل این امر مهم در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" آمده است). در عین حال می بینیم که این سئوال و پاسخ به آن با موضوع مهم دیگر یعنی دولتی که باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی گردد، در هماهنگی و پیوند کامل قرار دارد. اگر قرار به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و همراه با آن پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه می باشد، این امر مهم نه از طریق قیام مسلحانه توده ای (روشن ترین دلیل بر رد آن فقدان رهبری کمونیستی در حال حاضر و عدم امکان ایجاد آن از طریق مسالمت آمیز در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران می باشد) بلکه از طریق پیمودن راه مبارزه مسلحانه توده ای - به شکلی که در بالا تشریح گردید - امکان پذیر است. تنها با پیمودن این مسیر از طرف کمونیست های صدیق و انقلابی امکان پیوند با طبقه کارگر، تأمین رهبری انقلابی در جنبش وجود دارد و تنها از طریق سازماندهی مسلح توده ها در جریان مبارزه مسلحانه است که راه برای تشکیل "ارتش انقلابی" ای که لنین بر ضرورت ایجاد آن جهت برپائی یک "حکومت انقلابی" پای می فشرد، تسهیل شده و می توان به آن دست یافت. همچنین تنها در این صورت دور نمای یک زندگی سعادت‌مند انسانی در مقابل کارگران و زحمتکشان محروم و زجرکشیده ایران قرار می گیرد.

بنابراین در مقابل این سئوال که دولت جایگزین جمهوری اسلامی چگونه دولتی باید باشد در میان کسانی که به عنوان چپ شناخته می شوند دو برخورد سیاسی و دو خط مشی در مقابل هم قرار می گیرند. برخورد سیاسی و خط مشی ای که چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه یک نیروی کمونیست با وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و آموزش از رهبران کبیر پرولتاریا با اعتقاد به ضرورت جنگ مسلحانه توده ای با دشمن مبلغ آند، و برخورد سیاسی و خط مشی ای که اگر چه مدعی طرفداری از طبقه کارگر و اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم می باشد، بر خلاف آموزش های مارکسیستی حتی در شرایط کنونی نیز که ایران در دوره انقلاب به سر می برد و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد به فکر انجام حرکتی در جهت ایجاد ارتش انقلابی برای برپائی حکومت انقلابی نیست. اینها راه انقلاب را قیام مسلحانه ناگهانی توده ها عنوان می کنند، اما گوئی قیام مسلحانه توده ای مورد نظر شان تدارک نیاز ندارد و کارگران نباید از هم امروز برای به دست گرفتن رهبری آن قیام و یا اگر امکان چنین امری نیست حداقل کوبیدن مهر و تأثیر انقلابی خود بر آن قیام خود را متشکل و مسلح کنند. پس در این دوره پر تلاطم و طوفانی در جامعه نیز مبلغ انجام همان توصیه هائی هستند (ایجاد کمیته های اعتصاب و غیره در کارخانجات) که پیش از این در دوره آرام مبلغ آن بودند. اما کدام قیام مسلحانه نیاز به سازماندهی مسلح ندارد؟ آیا اینها در رویای خود انتظار قیام خود بخودی بهمن ۱۳۵۷ را می کشند تا دوباره برای ایفای نقش غیر انقلابی در صحنه حاضر شوند؟ اگر چنین است باید گفت که این انتظار بیهوده است. تاریخ دو بار عین هم تکرار نمی شود.

پاسخ به ندای توده ها، وظیفه نیروهای پیشرو کمونیست!

در شرایط کنونی که جامعه ایران در دوره انقلاب قرار گرفته و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد جا دارد در همین چهارچوب به وظایفی که در حال حاضر بر عهده نیروهای پیشرو قرار دارد، بپردازیم. لنین مطرح کرده است که "هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود". در این حکم نکته ای مهم و اساسی نهفته است و آن این است که، برای دست یابی توده های انقلاب کننده به پیروزی دو عامل باید همدیگر را تکمیل نمایند: عامل عینی و عامل ذهنی. منظور از عامل عینی همانا تغییراتی است که هم در وضعیت توده ها و هم در وضعیت حکومت به وجود می آید و لنین از آنها به عنوان "تغییرات عینی" نام می برد که خود اثبات گر وجود موقعیت انقلابی در یک جامعه می باشند. وی می نویسد که "در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی طبقه انقلابی توانائی آن را داشته باشد که به حد کافی از قدرت عملیات توده ای انقلابی برای سرنگونی حاکمیت موجود استفاده بکند. این حاکمیت حتی در شرایط بحران هم به خودی خود سقوط نمی کند، بلکه آن را باید سرنگون کرد. (نقل از "سقوط اترناسیونال دوم"). در ارتباط با قدرت طبقه انقلابی در واقع باید از عامل ذهنی سخن بگوئیم که خود، هم وجود توده هائی با روحیه قوی انقلابی را شامل می شود که برای رسیدن به هدف دست به مبارزات فداکارانه و قهرمانانه زده و مرگ را تحقیر می کنند و هم وجود یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی به مثابه پیشاهنگ رهبری کننده عملیات توده ای انقلابی. با ترکیب این دو عامل عینی و ذهنی، انقلاب می تواند به پیروزی دست یابد.

توجه به شرایط مشخص کنونی جامعه ایران، نشان می دهد که تا جایی که موضوع به تغییر در وضعیت توده ها و رژیم بر می گردد این "تغییرات عینی" صورت گرفت است. در رابطه با عامل ذهنی نیز همه مسأله به فقدان یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی مربوط می شود والا تا جایی که به توده ها، روحیه والای انقلابی در آنها و داشتن پتانسیل لازم برای انجام مبارزه تا پای جان مربوط است، کمبودی در این زمینه وجود ندارد. واقعیت این است که توده های جان به لب رسیده ایران نه فقط در دیمه با مبارزات قهرمانانه و سلحشورانه خود نشان دادند که برای رسیدن به کار، نان، مسکن، آزادی و استقلال حاضر به هر گونه فداکاری می باشند و عملاً سینه های خود را سپر گلوله های نیروهای سرکوبگر نمودند، بلکه در تدویم تظاهرات و قیام های قهر آمیز خود در دیمه، علیرغم سرکوب های وحشیانه نیروهای داعشی رژیم جمهوری اسلامی به میدان آمده و با حضور مبارزاتی خود و حتی توسل به جنگ خیابانی با این رژیم، عملاً و با فریادی رسا اعلام می کنند که دیگر حاضر نیستند به استثمارگران و ستمکاران خود اجازه دهند که همچنان آنها را بچاپند و زندگی جهنمی ای را بر آنان تحمیل کنند. نشان می دهند که دیگر تحمل وضع کنونی را نداشته و خواهان دگرگونی در نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه می باشند. آنها آشکارا - چه با سر دادن شعارهای انقلابی پر معنا و چه با اعمال انقلابی خود - نشان می دهند که راه اصلی دگرگونی و تغییر شرایط نکبت بار حاکم بر زندگی خود را هم که همانا راه انقلاب قهرآمیز می باشد، می دانند.

اگر در جریان انقلاب برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، توده های مبارز ما با این فکر که رهبری انقلابی وجود دارد فریاد می زدند "رهبران، ما را مسلح کنید" (و متأسفانه رهبری انقلابی در جامعه وجود نداشت که به این ندا پاسخ دهد)، امروز در قریب به اتفاق تظاهرات و قیام های توده ای که در این یا آن گوشه از کشور رخ می دهد، توده های انقلابی از ضرورت مسلح شدن و توسل به مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان سخن گفته و با شعارهائی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و یا "می کشم، می کشم آن که برادرم کشت" یا "آتش جواب آتش"، هم ضرورت مسلح شدن و انجام مبارزه مسلحانه و هم آمادگی خود را برای پیشبرد یک مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان اعلام می کنند. توده ها به درستی انتظار دارند که یک نیروی

سیاسی انقلابی متشکل، به سازماندهی مسلح آنها بپردازد. اساساً پاسخ دادن به ندای توده ها، آموزش از آنها و حرکت در راستای خواست و نیاز توده ها در جهت تأمین منافع آنان وظیفه تخطی ناپذیر نیروهای سیاسی پیشرو جامعه است و اتفاقاً پاسخ به درخواست کنونی توده های انقلابی در صحنه، امروز وظیفه عمده و اساسی نیروهای آگاه و کمونیست را در جامعه تعیین می کند.

اما اگر در حال حاضر تشکل سیاسی - نظامی شناخته شده قوی و انقلابی ای وجود ندارد که نشان دهد به خواست و ندای توده ها پاسخ مثبت می دهد، خود توده های انقلابی تا آنجا که در قدرت دارند به مبارزه قهر آمیز با نیروهای مسلح رژیم می پردازند. این توده های به پا خاسته و دلیر در جریان تظاهرات خود در مواجهه با دشمن گاه به پرتاب سنگ و آجر پاره مبادرت می ورزند. گاه به جنگ تن به تن و کتک زدن متقابل نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم می پردازند. یا از تاکتیکی علیه نیروهای سرکوبگر استفاده می کنند که از خود آنان آموخته اند (راندن ماشین به سوی مزدوران حکومتی و زیر گرفتن آنها - موردی که در اویش انقلابی در رزم جانانه خود علیه بسیج و پاسداران رژیم به کار بردند). توده انقلابی در مواردی با سلاح گرم به مقابله با دشمن دست می زند (یک مورد از آن در مبارزات کشاورزان اصفهان مشاهده شد) و گاه مبارزه مسلحانه خود علیه نیروهای سرکوبگر را با پرتاب بمب های دستی و یا بمب های آتشزا به میان آنان به نمایش می گذارد که مورد آخر آن در مبارزه قهر آمیز توده های جان به لب رسیده خرمشهر در جلوی چشم همگان قرار گرفت. البته خبرهایی از این دست در رابطه با اقدامات مسلحانه توده ها، در شرایطی که رسانه ها به طور عمده در دست نیروهای متعلق به جبهه ضد انقلاب قرار دارند، کمتر امکان پخش پیدا می کنند. در شرایط کنونی رسانه های ارتجاعی تلاش فراوانی می کنند تا ذهن ها را مشغول مبارزات به اصطلاح مدنی ساخته و ضمن تقبیح قهر انقلابی توده ها رفرمیسم را در جامعه اشاعه دهند. با این حال در ویدئوئی نیز دیدیم که جوانانی که در منطقه ای در پشت صحنه در کمین نیروهای مسلح سرکوبگر رژیم نشسته بودند به هنگام عبور گله ای از آنها، بمب های آتشزا به میانشان پرتاب کرده و ضمن وارد آوردن خسارت به ایشان، آنها را از حرکت باز داشتند. جالب است که این مورد بیانگر یک کار گروهی بود که امید به تداومش را در دلها زنده می کرد. همچنین می دانیم که تظاهرات عمومی مسالمت آمیز مردم و به طور مشخص کارگران چطور با دخالت نیروهای امنیتی و انتظامی وحشی رژیم و اعمال قهر ضد انقلابی آنها علیه تظاهر کنندگان، فوری شکل قهر آمیز به خود می گیرد. در جریان تظاهرات و تجمعات کارگری، در موارد زیادی کار به کتک زدن کارگران توسط آن نیروها و درگیری بین کارگران و نیروهای مسلح رژیم می کشد.

اوضاع در جبهه ضد انقلاب!

امروز شرایطی بر جامعه ایران حاکم است که نه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه کانال اصلی سلطه امپریالیستها بر جامعه ایران، علیرغم همه وحشی گری ها و اعمال جنایتکارانه اش قادر است توده ها را از میدان مبارزه کنار زند و نه توده ها در لحظه کنونی از چنان قدرتی برخوردارند که بتوانند بساط این رژیم ننگین دار و شکنجه را در هم کوبیده و خود آن را به زباله دان تاریخ بیافکنند. دشمنان توده های تحت ستم ما از خود جمهوری اسلامی گرفته تا امپریالیستها (همراه با نیروها و رسانه های وابسته به آنها)، این استثمارگران و ستمکاران جنایتکار و وحشی، اکنون که حاکمیت خود و سیستم ظالمانه سرمایه داری را با خیزش توده های انقلابی در خطر می بینند برای حفظ وضع نکبت بار و مصیبت آور موجود در هر زمینه و حوزه ای به تلاش های شدید و گسترده ای دست زده اند. رسانه های امپریالیستی با قلب حقایق - البته با مخلوط کردن راست و دروغ با هم - و اشاعه ایده های رفرمیستی در جهت انحراف مسیر مبارزات مردم فعالیت گسترده ای را در پیش گرفته اند. در حال حاضر، کار سرکوب مبارزات توده ها را خود جمهوری اسلامی به عهده دارد و این رژیم در

شرایطی که به قول عباس عبدی از مهره های اصلاح طلب رژیم که در گفتگو با گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش های خیری ایرنا - (۱۱ خرداد ۱۳۹۷) اعتراف کرد که شیرازه امور در اکثر نهادها و ارگان های دولتی از هم پاشیده شده و به قول وی کار آمدی ندارند، اما به وظیفه خود که سرکوب مبارزات توده ها و کنترل جامعه از طریق اعمال قهر ضد انقلابی در آن عمده است، عمل می کند. جمهوری اسلامی وظیفه سرکوب توده ها را با میلیتاریزه کردن کامل تمام مناطق، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده و ولو کردن نیروهای مسلح و امنیتی خود در کوچه و خیابان، توسل به دستگیری های گسترده، اعمال شکنجه های وحشیانه به زندانیان و کشتار بی شرمانه در زندانها انجام می دهد. امروز گاه در ویدئوهائی که منتشر می شوند دیده می شود که دست اندرکاران حکومت، با این اخطار به مزدوران مسلح خود که اگر مردم بتوانند رژیم حاکم را سرنگون کنند، شما را تکه تکه خواهند کرد و شما و خانواده تان امکان خروج از کشور را هم نخواهید یافت، آنها را آشکارا تشجیع می کنند که به هر عمل وحشیانه علیه مردم دست زده و با بی رحمی هر چه تمامتر به سرکوب مبارزات و اعتراضات آنان بپردازند؛ چون پای مرگ و زندگی خودشان در میان است. به آنها می گویند که مردم، ما را به دریا خواهند ریخت. حتی مقامی در وزارت بهداشت از خطر سقوط رژیم و پیامد های آن برای خود و همکارانش صحبت می کند و به آنها هشدار می دهد که به هر طریقی در حفظ ارکان این رژیم کوشا باشند. به طور کلی در حال حاضر جمهوری اسلامی عهده دار کنترل جامعه برای حفظ سلطه امپریالیسم در ایران است ولی این وضع ممکن است در صورت پیشرفت جنبش انقلابی و جدی تر شدن هر چه بیشتر خطر برای سلطه امپریالیستی در ایران، تغییر کرده و دشمنان مردم مبادرت به اقدامات دیگری بکنند. مثلاً می دانیم که امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای ایران، نیروهای مزدوری را از میان ناسیونالیست های ایرانی به خصوص در گُردستان یا بلوچستان در اختیار دارد که سالها برای آنان هزینه کرده است. این دشمن جانی و سالوس هر زمان لازم ببیند، می تواند از آنها برای ایجاد اغتشاش در جنبش و مخدوش کردن صف انقلاب و ضد انقلاب استفاده کند. نه فقط جریانات ناسیونالیست بلکه نیروهای شناخته شده یا ناشناخته دیگری نیز ممکن است در شرایط خاصی در جهت حفظ سلطه امپریالیستی و تداوم سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، در خط قدرتهای خارجی به مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی برخیزند و نیروهای مبارز جامعه را هم فریب دهند. خلاصه تا آنجا که به دشمنان توده های تحت ستم ما، دشمنان کارگران، زحمتکشان و اقشار مختلف مردم در شهر و روستا مربوط است، آنها انقلاب توده ها را امری کاملاً جدی به حساب آورده و برای از بین بردن آن به هر تلاش ضد انقلابی دست می زنند.

تلاش نیروهای رفرمیست برای به عقب راندن توده ها!

نمی توان تردیدی داشت که در درون جامعه ایران چه در میان کارگران و چه روشنفکران، کمونیست های راستینی وجود دارند که می کوشند وظیفه خود را در ارتباط با شرایط حساس کنونی دریافته و به آن عمل کنند. درعین حال از دیر باز تفکری رفرمیستی در جنبش کمونیستی ایران وجود دارد که همانطور که در بالا اشاره شد وظیفه نیروهای کمونیست در جامعه را صرفاً رفتن به کارخانه ها و به اصطلاح کار با کارگران قلمداد می کند؛ و شاهدیم که این تفکر حتی در شرایط امروز نیز که بحث اصلی بر سر انقلاب و چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می باشد و این امر مسأله مبرم روز را تشکیل می دهد، وظیفه خاصی برای نیروهای کمونیست قائل نیست و انگار که هیچ تغییر عینی در جامعه صورت نگرفته است، مبارزه صنفی و حداکثر کوشش برای ایجاد تشکل های صنفی کارگری را در راس اهداف و آمال مبارزه کارگران جلوه می دهد. واقعیت این است که اولاً طبقه کارگر ایران از همان بدو استقرار رژیم جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه باز نایستاده و به خصوص از دهه ۸۰ به این سو ضمن تشدید مبارزات خود علیه سرمایه داران و رژیم حاکم در جهت تحقق خواسته های صنفی و ایجاد تشکل های صنفی مستقل خود قدم های جدی و مهمی برداشته است. ثانیاً، طبقه

کارگر ما در جریان مبارزه برای تشکل یابی خویش، از درون خود، کارگران آگاه، متعهد و فداکاری را پرورده و بعضاً به عنوان فعال کارگری به همگان شناسانده است. اما آنچه علیرغم مبارزات بی وقفه و فداکارانه کارگران و تلاش های بی دریغ و مسئولانه فعالین صمیمی و مبارز کارگری مانع از شکل گیری حتی یک اتحادیه یا سندیکا یا به طور کلی تشکل کارگری مستقل گردیده، سد بلند دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده است. این رژیم نه تنها فعالین کارگری را به دلیل دفاع از منافع صنفی کارگران دستگیر کرده، مورد شکنجه قرار داده و حکم و وثیقه سنگین برای آنها تعیین نموده است، بلکه هر کارگر ساده ای را نیز صرفاً به خاطر مبارزه برای ابتدائی ترین خواسته های صنفی خود مورد حملات وحشیانه قرار داده است. چنین است که حتی در شرایطی که تحقق خواسته های کامل صنفی کارگران منوط به از میان برداشتن این دیکتاتوری و به عبارت دیگر سرنگونی جمهوری اسلامی است، پیروان تفکر رفرمیستی مزبور سعی دارند به شیوه اکونومیست های روسیه، ذهن طبقه کارگر را صرفاً به خود و مسایل صنفی خویش مشغول نموده و آنها را از انجام اقدامات عملی در جهت سرنگونی رژیم و از بین بردن دیکتاتوری باز دارند. این نیروهای رفرمیست قادر نیستند ببینند و نمی خواهند اعتراف کنند که طبقه کارگر ما در شرایط انکشاف هر چه بیشتر سیستم سرمایه داری در ایران با آگاهی و تجربیاتی که در طول مبارزات دلیرانه خود کسب نموده است، امروز از توان فکری و تجربه عملی لازم نه فقط برای ایجاد تشکل های صنفی خود بلکه جهت به عهده گرفتن وظایف خطیر تر و بزرگتر از آن برخوردار می باشد. لذا با کوته فکری و با تکبر خاص خود کارگران ایران را ناآگاه می خوانند و با این توجیه حتی در شرایط کنونی که شکی باقی نیست که مردم وارد به استخوان رسیده ایران و در رأس آنها طبقه کارگر ما، خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، نه از ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط کارگران سخن می گویند و نه قادرند وظایف و راهی را پیش پای آنان بگذارند که مسیری برای قدرت گیری کارگران باشد. البته آنها در حرف و ادعا ظاهراً موافق قیام مسلحانه توده ای هستند و این را راهی برای رهائی طبقه کارگر جلوه می دهند. اما امروز دست به فریب کارگران زده و برای بازداشتن آنها از متشکل شدن و مقابله قهر آمیز با دشمنانشان و مشخصاً با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شرایط انقلابی کنونی ایران، مطرح می کنند که هنوز "لحظه قطعی" و مرحله نهائی برای دست زدن به سلاح فرا نرسیده است. البته باید پرسید که آیا برای این نیروهای رفرمیست با شیوه های اپورتونیستی شان هیچ وقت زمان برای دست بردن به سلاح فرا می رسد؟ پاسخ با توجه به تجربه هائی که طبقه کارگر و مردم مبارز ایران از دهه بیست - زمان قدرت داشتن اپورتونیسم حزب توده - تا کنون در دست دارند به این سؤال منفی است.

پیروان تفکر فوق با هر عنوانی که امروز روی خود گذاشته اند (سیاسی کارهای مارکسیست - لنینیست در درون جامعه ایران) و یا از گذشته با خود حمل می کنند (جریانات سیاسی مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر در خارج از کشور)، به واقع همان اپورتونیستهای هستند که اگر از قدرت نفوذ در میان کارگران برخوردار باشند به گفته لنین خطرشان برای منحرف کردن جنبش کارگری از خود بورژواها بیشتر است. اینها در اصل دشمنان طبقه کارگرند که حتی اگر روزی صد بار هم از ضرورت انقلاب صحبت کنند و سخنان گرانقدر مارکس مبنی بر ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی را تکرار کنند، در عمل با عدم انجام وظایف انقلابی که شرایط کنونی حکم می کند به حفظ وضع نکبت بار و مصیبت زای کنونی دستپخت سرمایه داران زالو صفت خدمت می کنند.

این دسته اول با عمل خود علیرغم ادعای طرفداری از طبقه کارگر، کار دسته دومی هائی را هم تقویت و تکمیل می کنند که چه آشکارا در جبهه ضدانقلاب باشند و چه مدعی قرار داشتن در صف توده ها باشند، به طور کاملاً علنی مبلغ پاسیفیسم و رفرمیسم هستند. این دسته دوم همان کسانی هستند که برای باز داشتن توده ها از انقلاب جهت حفظ سیستم استعمارگرانه و شدیداً ظالمانه حاکم، راه نجات توده ها را "نافرمانی مدنی" جا

می زنند و این شیوه از کار را نه به عنوان تاکتیکی که در شرایطی ممکن است مفید هم واقع شود ، بلکه به عنوان شیوه اصلی مبارزه و راه رسیدن مردم به خواسته‌های خود جا می زنند. همانها که به مردم می گویند که توسل شما به مبارزه مسلحانه باعث می شود که رژیم برای سرکوب "مجوز" پیدا کند و به سرکوبش ده برابر اضافه کند. اما آنها عمداً این واقعیت را پنهان می کنند که رژیم نه امروز و نه هیچوقت دیگر در طول عمر ننگین و جنایتکارانه اش منتظر "مجوز" از مردم نبوده است. دست اندرکاران جمهوری اسلامی همواره حتی با بی شرمی تمام بدون هیچ "مجوز"ی به کشتار مردم پرداخته و به آن افتخار کرده اند. بیشک مردم هشیار ایران نه اعترافات خود خمینی و نه گردانندگان حکومتش چون محمدی گیلانی، موسوی اردبیلی و موسوی تیریزی و غیره به جلادی خودشان در دهه ۶۰ را فراموش کرده اند و نه جلادی و افتخار به آن از طرف دیگر سران رژیم در دهه های بعدی چون روحانی را که در جریان جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ، در مقام رئیس شورای امنیت ملی، از لزوم تکه تکه کردن دانشجویان و مردم مبارز سخن گفت.

چه ضد انقلاب شناخته شده و چه فرمیست های مدعی طرفداری از مردم، در توجیه به اصطلاح راه "نافرمانی مدنی" شان، برای فریب توده ها ، "پرهیز از خشونت" را به عنوان کم هزینه ترین راه تبلیغ می کنند. در حالی که در جامعه طبقاتی کنونی ، پیش گرفتن راه مبارزه مدنی و عدم اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی همان کوره راهی است که انرژی انقلابی کارگران و توده های محروم را به هرز می برد و در خدمت نجات رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. این کوره راه ، بن بست است که با باز داشتن توده ها از اعمال قهر انقلابی به مثابه تنها راه نجات خویش از جهنم حاصل از سیستم سرمایه داری وابسته حاکم ، توده ها را دست بسته به مسلخ جلادان و مدافعین مسلح نظم استثمارگرانه و ستمکارانه کنونی می برد. از این رو کوره راه پیشنهادی اینان، "هزینه" ای بر گرده طبقه کارگر و انبوه عظیم ستمدیدگان تحمیل می کند که بسیار، بسیار پر هزینه تر از مبارزه ای خواهد بود که توده ها با دست بردن به سلاح علیه دشمنانشان به کار ببرند.

تاکتیک کنونی رژیم در رابطه با تظاهرات خیابانی

به گونه ای که دیده می شود رژیم امروز مردم انقلابی در صحنه مبارزه را به طور شدید و گسترده مورد اصابت گلوله های خود قرار نمی دهد و به قولی از حداکثر نیروی خود برای سرکوب استفاده نمی کند. دلیل این امر روشن است. دشمنان مردم از وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه کاملاً آگاهند و می دانند که توده های انقلابی مصمم به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، می دانند که در این شرایط توده ها از درجه بالائی از روحیه و شور انقلابی برخوردارند و ترسی از نیروهای مسلح دشمنانشان به دل راه نمی دهند، به عینه می بینند که این توده های جان به لب رسیده و کارد به استخوان رسیده، از مرگ نمی هراسند و حاضرند برای سرنگونی رژیم و رسیدن به آزادی به هر نوع فداکاری دست زده و قهرمانانه جان فدا کنند. در چنین شرایطی است که آنها خود را مجبور می بینند که به قول معروف با حساب و کتاب به توده ها برخورد کنند. این مزدوران از تجربه شاه در جریان خیزش انقلابی توده ها در سالهای ۵۷-۶۰ آموخته اند که سرکوب حداکثری و شدیداً خونین تظاهرات مردم در یک شرایط انقلابی گاه نه تنها باعث عقب راندن توده ها نخواهد شد ، بلکه آنها را در مبارزه و پیمودن راه انقلاب جری تر خواهد ساخت. می دانند که در حال حاضر اقدام به خون ریزی بیشتر از آنچه امروز انجام می دهند ، باعث افزایش هر چه بیشتر خشم توده ها شده و خونهای ریخته شده شهدای انقلاب بر زمین به پرچم سرخی در دست توده های انقلابی تبدیل خواهد شد و آنها را به انجام اقدامات عملی جدی تر خواهد کشاند. می دانند که مردم بی دلیل در هر تظاهرات خود شعار "آتش جواب آتش" ، "وای به روزی که مسلح شویم" و "بجنگ تا بکنیم" و از این قبیل نمی دهند، این شعارها در شرایط انقلابی امکان تحقق دارند. این دشمنان (سرمایه داران خارجی و داخلی و وابستگانشان) که می خواهند با چنگ و دندان از ثروت و زندگی

بورژوازی شان محافظت کنند، از سر داده شدن این شعارها هراس زیادی در دل خود احساس می کنند. چرا که می دانند که توده های انقلابی با طرح چنان شعارهایی بی صبرانه امکان و شرایطی را طالب هستند که بتوانند به این شعارهای خود جامه عمل بپوشانند. در چنین جوی است که آنها حساب می کنند که گشودن آتش بی محابا در سطحی وسیع به روی توده های انقلابی، باعث شعله ور شدن هر چه عظیم تر شراره های آتش انقلاب در هر گوشه از کشور خواهد شد. دشمنان، درست از به جریان افتادن مبارزه مسلحانه توسط توده ها در اقصی نقاط ایران در بیم و هراسند. به همین خاطر در حال حاضر ضمن آن که کماکان، همچون روال سابق خود به بگیر و ببند وحشیانه مبارزین و شکنجه و قتل در زیر شکنجه به صورت فجیع و یا با روش های ضد انقلابی همیشگی شان به ربودن جوانان و کشتار مخفیانه آنان مشغولند، هنوز از به کارگیری سرکوب حداکثری خود احتراز می کنند و آن را به موقعیتی دیگر محول می کنند. بیهوده نیست که امروز رئیس پلیس های جلاد و بی شرم جمهوری اسلامی در آغاز برای پراکنده کردن تظاهرات مردم لفظ "خواهش می کنم"، "بفرمائید تشریف ببرید" و از این قبیل که به هیچوجه در قاموس آنها نیست و تنها برای خام کردن توده ها و کاستن از شدت مبارزات آنان به طور فریبکارانه به کار می روند، استفاده می کنند.

باید هشیار بود و دانست که دشمنان مردم منتظرند تا موقعیت انقلابی در جامعه فروکش کند، تا زمان به نحوی بگذرد، توده ها خسته شوند و از شور و هیجان جشن خود، جشن انقلابی ای که برپا کرده اند، کاسته شود، آنگاه آنها با کشتارهای فله ای توده ها، حمام خون هائی به مراتب شدیدتر از دهه ۶۰ برپا کنند. با قرار دادن چنین خطر و فاجعه بزرگ در جلوی چشم خود، باید با جدیت تمام در راه سازماندهی مسلح توده ها حرکت کرد و به تبلیغ این راه پرداخت. تنها با در پیش گرفتن چنین راهی است که می توان توده های عظیم مردم ایران را از قرار گرفتن در معرض خونریزی ها و قساوت های آتی دشمنانشان محفوظ نگاه داشت.

(ادامه دارد)